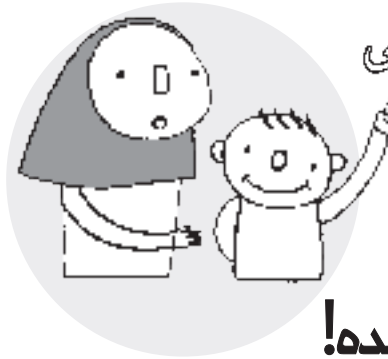


## عشایر فداکار

در تدریس درس «چادر نشین ها» در کتاب اجتماعی پس از توضیحات لازم و در حالی که فکر می کردم همه درس را فهمیده اند، از یکی از دانش آموزان پرسیدم: «سهراب! اگر دشمن به کشور ما حمله کند، عشایر چه می کنند؟»

پاسخ داد: «خانم اجازه! چادرهایشان را جمع می کنند و پا می گذارند به فرار.»  
ضمن این که خنده ام گرفته بود سعی کردم بفهمم او از کجا به چنین جوابی رسیده است.



## نویسنده!

در زنگ «بنویسم» هر کدام از بچه ها باراهنمایی من در بخش «درس آزاد» به انتخاب خود متنی نوشته بودند. از محمد جواد پرسیدم: «چرا جواب تمرینات را ننوشتی؟»  
چون متن درس را خودشان نوشته بودند گفت: «اجازه خانم! نویسنده که نباید خودش جوابها را بنویسد.»  
از حاضر جوابی او همهی دانش آموزان همراه با من خندیدند.



## خواص گرما و سرما

در تدریس علوم از دانش آموزان خواستم درباره ی خواص گرما و سرما فکر کنند و جواب دهند. یکی از دانش آموزان بعد از چند دقیقه فکر کردن گفت: «گرمایا حرارت هر چیزی را منبسط و سرما یایا برودت آن را منقبض می کند. مثل روزهای سال که در تابستان بر اثر گرما دراز و در زمستان به علت سرما کوتاه می شوند.»

ماه بانو عطیعی

آموزگار دبستان شهید خوش اندام

ناحیه ی 2 ساری



## جمع درخت

در حال تدریس درس بخوانیم و بنویسیم، از دانش آموزی پرسیدم: «دختر خوبم! بگو ببینم جمع درخت چی می شه؟»  
کمی مکث کرد و گفت: «خانم اجازه! جنگل.»

